

جام نو و می کهن

مقالاتی از اصحاب حکمت جاویدان

به کوشش

مصطفی دهقان

دهقان، مصطفی

جام نو و می کهن: مقالاتی از اصحاب حکمت جاویدان / به اهتمام
مصطفی دهقان. -- تهران، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۴.
۵۴۰ ص.

ISBN: 964-8968-84-2

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

۱. فلسفه جدید -- مقاله ها و خطابه ها. ۲. دین -- فلسفه. ۳. هنر --
فلسفه. الف. مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی. ب. عنوان.

۱۹۰ B۷۹۸ / ۲۵۹

م۸۴-۱۵۱۵۵

کتابخانه ملی ایران

جام نو و می کهن مقالاتی از اصحاب حکمت جاویدان

ناشر: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی

به کوشش: مصطفی دهقان

طراح جلد: محمد فدایی

حروف چینی و اصلاحات: زهرا زارعی

اصلاحات نهایی و صفحه آرایی: نرگس گل یاس

چاپ اول: ۱۳۸۴

شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه

لیتوگرافی: نرمة

چاپ و صحافی: رامین

همه ی حقوق این اثر برای ناشر محفوظ است

نشانی: تهران، بزرگراه آفریقا، بالاتر از میرداماد، کوچه قبادیان شرقی، شماره ۳/۶۰

تلفن: ۸۸۸۵۰۰۵۳ و ۸۸۷۸۷۲۷۴ - نمابر: ۸۸۸۵۰۶۰۸

فهرست

۹	دیباچه
	متافیزیک
	آتما - مایا
۲۱	فریتھیوف شوئون / محمود بینای مطلق
	روح و عقل
۳۷	رنه گنون / بابک عالیخانی
	مثّل جاوید
۴۳	رنه گنون / سعید بینای مطلق
	کلمه و سمبول
۴۹	رنه گنون / سعید بینای مطلق
	فهم و اعتقاد
۵۷	فریتھیوف شوئون / حسین خندق آبادی
	آیا مسئله شر وجود دارد؟
۷۹	مارکو پالیس / احمد رضا قائم مقامی
	فلسفه جاودان در زمینه‌ای عمومی
۱۰۹	رابرت کامینگ نویل / امیر مازیار
	پاسخ به رابرت کامینگ نویل
۱۴۳	سید حسین نصر / امیر مازیا

نقد مدرنیته

پیوند پنهان علم و اسطوره

۱۶۵ ولفگانگ اسمیت / حسن آذرکار

حضور و قدرت تقدس

۱۹۱ روزه دو پیکه / مصطفی دهقان

سنت قدسی و نیاز امروز

۱۹۹ جاکوب نیدلمن / مهرداد وحدتی دانشمند

شکوای زمین

۲۲۹ گای ایثن / مهدی زمانی

آموزش و پرورش جامع

۲۴۷ آلدوس هاکسلی / حمید رضایی

رمزپردازی

معانی رمزی سه‌گانه رنگ‌های اصلی

۲۶۳ مارتین لینگز / محسن قائم‌مقامی

معانی رمز آینه

۲۸۱ تیتوس بورکهارت / احمد رضا قائم‌مقامی

شمشیر روح؛ ساختن یک تسبیح در سنت ارتدکس

۲۹۱ دی. ام. دید / امیر یوسفی

هنر

چرا کارهای هنری را به نمایش بگذاریم؟

۳۰۹ آناندا کوماراسوامی / امیرحسین ذکری

فلسفه هنر مسیحی و شرقی، یا فلسفه راستین هنر

۳۴۳ آناندا کوماراسوامی / امیرحسین ذکری

نقش و جهان‌شناسی

- ۳۶۹ کیت کریچلو / مهرداد قیومی بیدهندی
- مراتب نمادپردازی در هنر اسلامی
- ۴۰۱ تیتوس بورکهارت / امیر نصری
- نکته‌ای در حقیقت، خوبی و زیبایی
- ۴۰۷ لرد نورثبورن / ایرج داداشی
- آیا زیبایی یک ساحت است؟
- ۴۱۷ آناندا کوماراسوامی / امیرحسین ذکریگو

دین و عرفان

- حضرات پنج‌گانه الهی
- ۴۳۹ فریتیهوف شوئون / محمود بینای مطلق
- رمزپردازی
- ۴۶۳ ویتال پری / مهرداد قیومی بیدهندی
- پاره شدن پرده معبد
- ۵۰۱ ژان بورلا / سعید بینای مطلق
- جهان مادی و مفاک کیهانی
- ۵۱۹ لئو شایا / محمودرضا اسفندیار

■ دیباچه

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين، عمر بالنسبه کوتاه اما آکنده از فعاليت حکيمان سنتي عصر ما چنان وسعت و نفوذی داشته است که تقريباً هيچ خطه شايان توجه را، در سراسر آفاق، ناگشوده باقی نگذاشته است. مراودات و مفاوضات با حکيمان و عالمان اسلامي و مسيحي و يهودی و بودايی و چيني و هندی در شرق و غرب، و تأليف و تصنيف در وحدت متعالی اديان و آشنایی با فلسفه اولی و مباحثه و مناظره با فيلسوفان معاصر و مبارزه بر ضد دعوت تجددگرایی و تقرير مقالات در دفع و ردّ تاليان آن و سعی در کشف رموز سنتي و بذل همت در جرح شبهات بعضی هنرمندان عصر در باب هنر و سياحت در بلاد سرخپوستان و برهمنان و صحبت با مشايخ معاصر صوفيه در آفريقا، همه احاطه و وسعت آگاهی ايشان را از فرهنگ امروز و ديروز نشان می دهد و از مساعي ايشان در عين حال مکتبی صاحب نظر، دعوتگر، مستقد، عارف و خوش تقرير و لطيف می سازد که تعليم عموم اهل اديان را با عرفان و در قالب "حکمت خالده" تلفيق کرده است. مسئله عرفان را اساس اديان تلقی کرده اند و همین مسئله است که آنها را از تعصب خاص ارباب شريعت دور ساخته است و بدون آنکه بی برهان و از روی حب و بغض در تخطئه اهل مقال بکوشند از هر فرقه و نحله راست دینی آنچه را موجب تزکیه نفوس انسانی می پندارند، ستوده اند. بدین گونه تعليم آنها ناچار نمی تواند از جنبه عرفانی خالی باشد و خود آنها نیز به لزوم اين مطلب که موجب معرفت حقيقت اديان و در عين حال استفاده از موارث حکمت انبياء و حکماست تصريح دارند.

در این راه نخست مرحوم رنه گنون (۱۸۸۶-۱۹۵۱) بود که در دنیای جدید و در کار سنت اهتمام تمام کرد. غیر از یک دو استاد علامه سیلانی و سوئیسی و احیاناً بعضی دیگر که در تبیین و تکمیل اساس تعلیم نکته‌ها در افزوده‌اند و در تحقیق در ادیان از اعظم عصر ما به شمار می‌آیند، آنچه امروز نزد مریدان این حلقه متداول است اصولاً حاصل مواعظ گنون است. اما این نه بدان معناست که وی را به غلط "بنیانگذار مسلکی تازه" بخوانند. اساساً تأسیسی در کار نیست؛ سخن از حقایق و حکمت جاودانی است که از ازل بوده و تا ابد هم خواهد بود. منتها با مساعی یک رازآشنای غربی و تربیت یافتگان درس او به دنیای جدید هدیه شده است، بلکه از آلام انسان متجدد قدری بکاهد.

پس شکی نیست که چنین تعلیمی را با سابقه و ابعادی به وسعت تاریخ بشر نمی‌توان با مقیاس‌های ناخوشی که فی‌المثل اندیشه "پست مدرن" را با آنها می‌سنجند در معرض داوری و شناخت آورد. خاصه که در تمام این ابعاد آنچه بیشتر مایه امتیاز آنهاست اصالت کم‌نظیری است که در آن کمتر نشان تصرف و بدعت پیداست و در کلام و بیان حکمای سنتی این اصالت جلوه دارد. فی‌الواقع ممکن نیست درباره جریان سنتی سخن در میان افتد و ابعادی چون سازگاری جمیع ادیان و نقد تجددگرایی و الهی بودن عالم و دقایق رموز و سادگی باستانی - و نه آن سادگی حقیری که زبان معاندان را در حق قدما دراز کند - به مثابه یک خط قاطع در تاریخ سیر آن توجه محقق را جلب نکند. البته رای این اصول که خود نوعی شورش بر ضد "علم پرومته‌ای" و نوعی گرایش به معارف نیاکان شریف بوده است جریان سنتی از اشتغال به پاره‌ای جزویات هم باز نایستاده است. نه فقط تعالیم قرآن کریم و مزامیر داودی تا انجیل و اوپانیشاده‌ها را سرلوحه کار خود ساخته بلکه آنچه را از آثار و اقوال افلاطون و بودا تا کنفوسیوس و مولانا باقی است هم در کار داشته است. حتی خود نیز از خلق آثار

جدید در جهت نشر آن معارف بازمانده و کتب ارجمنندی چون مقدمه‌ای بر مطالعه آموزه‌های هندو، انسان و ضرورت او مطابق با داناته، بحران دنیای متجدد، وحدت متعالی ادیان، تبدیل و دگرگونی طبیعت در هنر، رقص شیوا، مقامات حکمت، منطق و تعالی، اسلام و حکمت خالده، آیین عقل، انسان و طبیعت، باورهای قدیم و خرافه‌های جدید، ساعت یازدهم و جز اینها را در همین عصر حاضر عرضه کرده است.

بسیاری از معاصران این آثار را با نظر توقیر و توجه نگریسته‌اند که هیچ، سعی نویسندگان آنها در توضیح عرفان نظری و تحقیر مظاهر تجدد را هم مورد طعن و سوءظن یافته‌اند. با این همه در وارد بودن همه این انتقادات باید تأمل داشت. درست است که عمده این رسائل - لااقل آنها که به بزرگان تعلیم مربوط است - بس محکم و استوارند اما در بعضی آثار اخیرتر اقوال کم‌اعتباری هم هست که دستاویز منتقدان است. شاید اینکه برخی نوشته‌های جدیدتر آن اندازه قوتی را که مثلاً در مقالات شوئون هست ندارند از آنجا باشد که بعضی از کسانی که خود را سنتی می‌خوانند از آن معنی که لازمه‌اش اخلاص واقعی و مراقبت قلبی است فقط نام مجرد دارند و به دیگر سخن جز نام محقق - و نه معتقد - را سزاوار نیستند. مانعی هم ندارد که یک محقق به حد وسع خویش به التزام عقاید سنتی پایبند مانده باشد، ولی به سهو و نه به عمد رأیی ناساز با اعضای جمعیت صادر نکند.

اینکه در این کتب بیش‌تر به اصول کلی پرداخته‌اند هرچند معقول و حتی مقبول به نظر می‌آید لیکن قاعده تخلف‌ناپذیر هم نیست و چنان‌که به اشارت گفتیم در احوال و ظروف خاص و برای بحث در یک مسئله ناچیز مربوط به روز هم مقالاتی تحریر کرده‌اند.

این ملاک هم که می‌گویند در بعضی از این آثار زیاده بر امر مافوق عقل تأکید

می‌کنند بر فرض که درست باشد و قول ایشان را در باب قدرت کشف و شهود بتوان بدین گونه تعبیر کرد، باز خود مانع از آن نیست که در آنچه ایشان تصنیف کرده‌اند قدرت عقل جزوی یکسره به چشم نیاید. گرچه آن گونه که خود می‌گویند فهم حقایق سنت در گرو دست دادن آن عقل دیگر است - عقل عقل.

تعداد این ایرادها بسیار است. آری منتقدان سنتیان بر ایشان تاخت‌ها برده‌اند، بعضی محکم و قابل تأمل بعضی سست و بی‌اساس. یک‌جا آنها را به کنایه خوش خیال خوانده‌اند. بعضی اشکال کرده‌اند که اصلاً این احیای سنتی که می‌گویند آیا ممکن و یا معقول هست؟ و بدین گونه از کجا معلوم طرحی که درباره بازگشت به سنت می‌ریزند و البته سعادت آن سلب رنگ و بوی تجدد را نیز اقتضا دارد جز از آرمانی خیالی هیچ نباشد؟ یک‌جا اعتراض دارند که دانش آنها نه آن مایه است که بر فلان مسئله احاطه تواند یافت و جای دیگر به فلان نویسنده در پیچیده‌اند که خود با آنکه دایم از مخالفت با دنیای جدید دم می‌زنند اسیر لوازم تجدد هم هست. جایی هم حمله به فلان نویسنده را لازم یافته‌اند که نمی‌بایست حق صنعت جدید را در مورد خدماتی که به انسان کرده است نادیده گیرد. بعضی آنها را انتقاد کرده‌اند که بیهوده بر بعضی فلاسفه جدید تهمت می‌زنند و یا گفته‌اند در انتساب بعضی اقوال به حکما به خطا رفته‌اند و سخنان آنها نه بدان معناست که فلان سنتی بدان‌ها نسبت داده است. حتی می‌گویند به اقتضای مصلحت امری را گاه ناگشودنی نشان داده‌اند و گاه آن را موافق مذاق خویش یافته‌اند. بعضی از اهل نظر نیز در هجاء این جماعت غلو کرده‌اند و به بعضی از آنها به تعریض نسبت سرقت از بعضی همدرسان خود داده‌اند.

این اعتراضات و اتهامات را سنتیان خود بیش و کم پاسخ گفته‌اند اما این را که در این راه تا چه حد توفیق داشته‌اند باید با احتیاط تلفی کرد. گرچه یک دسته در هواداری ایشان افراط می‌کنند و اگر بر خطایی از ایشان واقف شوند به اعتذار

از آن در می‌ایستند، یک دسته نیز در پنهان داشتن فضائل آنها و نشان دادن عیوب آنها گاه سعی سبک‌سرانه می‌ورزند. مثلاً همین مستقدان در تحقیق "سرفات" مورد قلدح بلکه ریشخند نیز هستند چه آن یکسانی که می‌گویند از آن‌گونه معانی‌ای است که بین همهٔ اینها مشترک است و به عبارت دیگر تواردی است که حتی ممکن است در لفظ نیز بیان یابد. ضعف بعضی از این رسالات مورد انکار ما نیست. تعلیم سنتی در معارضه با تجدد و طرح آراء دیگر نمی‌تواند به کلی از خطا خالی باشد اما آنچه آثار ایشان را از سقوط در خامی و اشتباه کاری محض باز می‌دارد ایمانی است که در آنها موج می‌زند - ایمان بی‌خلل و نزدیک به یقین. عین حقیقت است که نوشته‌های اخیر حتی قطع نظر از نقدهای نسبتاً بجا و قطع نظر از آنچه مکرر است، از لحاظ تنوع و خاصیت نقادانه‌ای که دارد و هم استقراء در حقیقت ادیان اهمیت خاص دارد چه این سنتیان نه فقط با آثار و مناظرات خورشید بعضی اذهان و عقول متجدد را تشحیذ و تقویت نموده‌اند بلکه بحث در باب کتب مقدس و علو اسالیب آنها نیز، آنها را به تحقیق عمیق‌تر در مسائل مربوط به ادیان راهنمون گشته است و البته در تفصیل آنها اینجا نمی‌توان وارد شد.

باری، طبع و نشر این مقالات پرشور اغلب به حوزه‌های دیدگاه سنتی در فرانسه و انگلیس و آمریکا محدود است. قطعاً محیط این کشورها که میدان مجادلات مکاتب نوخاسته و شکوفایی صنایع جدید بود در خاطر سنتیان تأثیر می‌کرد. آنها در شهری چون لندن می‌دیدند که سرنوشت سادگی آدم بازپچه‌ای شده است برای خیالات مشتی دلان متجدد که به قول خود از خرافه ابا می‌کردند. نه آیا مشاهدهٔ چنین احوالی طبع حساس و جدی عارفی چون گنون را از هماهنگی با این هوس‌ها رنجور می‌کرد؟ و نه آیا چون اویری را به جستن حقیقت در ورای این خرافات عصر جدید برمی‌انگیخت؟

غیر از کشورهای مذکور، کانادا و هند و چند کشور دیگر هم صاحب کرسی این تعلیم هستند و علی‌الخصوص شور و علاقه فوق‌العاده بعضی محافل و انجمن‌های فلسفی در نشر و حفظ سنت مایه مزید حیثیت و نفوذ سستیان در کشور ایران گردیده است و چند تن از دانشمندان برجسته آنها به همین حلقه ایرانی انتساب دارند. درست است که بعضی از آنها نوسان فکری حقیقتاً غربی داشته‌اند اما باید پذیرفت حتی آنهایی هم که گاه خود را به لباس اهل خیر درآورده‌اند و گاه به جامه بزم و رزم، یک موجب قوی گسترش حکمت سستی دست‌کم در ایران و در برهه‌ای خاص از زمان بوده‌اند. امروزه هم که سخن از سنت جز در محفل فوق در دیگر جای‌ها نیز رونق دارد، تعداد مفسران و مترجمانی که به چیزی که «هیچ تعلقی به زمان حاضر ندارد» التفات یافته‌اند فزونی می‌گیرد و استغراق در سنت را به جایی رسانده‌اند که پر و بال عمل را که غالباً بر هیجان عاری از اعتقاد مبتنی است فرومی‌بندد. بعضی بی‌هیچ توجه به آنچه گذشته است فرصت را اغتنام کرده‌اند و بی‌دغدغه قدیم و جدید آنچه را مصلحت وقت می‌دانند انجام می‌دهند. همین نکته که برخی انجمن‌های حکمی و فلسفی تعالیم سستی را می‌کاوند کار سترگی است که طالب حقیقی از آن فایده‌ها می‌گیرد. همین که استادی حکمة الاشراف و تلویحات درس می‌گوید یا یکی تمهیدات، خود به حد کفایت از زنده بودن جریان سستی در ایران حکایت دارد. حاجت نیست که حتماً از نوشته‌های امثال نیدلمن و برون و لوی و روژاک و دیگران، ترجمه‌های رنگارنگ در دست باشد. شگفت است که شرطی هم برای ترجمه قائل نیستند و گمان می‌برند توفیق در آن تنها وابسته به دانستن صرف و نحو است. ایمان به مطلب مورد ترجمه بماند، آشنایی با موضوع آن هم گویی هیچ شرط نیست. شاید هم مترجم، محشمتی صاحب نفوذ است تا اگر در کار او نقصی باشد منتقدان به دلیری از آن چشم پپوشند. مشکل البته منحصر به عقل

معاش بعضی از این مترجمان و اغراض بازرگانی بعضی ناشران نیست، اکنون گرایش‌های علمی بعضی داعیه‌داران ما علاقه دارد بدعت و تجدد را نقد کند و در ازج و قرب سنت تحسین و تبلیغ؛ اما بعضی از اینها غافلند که روح تازه‌ای به کالبد سنت نمی‌دمند تنها آن را تأویل فردی می‌کنند. گرچه از شنعت زدن در حق سنت تحاشی دارند و نفی حرمت آن را هم نوعی جهل و ابرام جاهلانه می‌یابند اما چوبی را که برای مالیدن متجددان برداشته‌اند بر سر سنتیان هم فرود می‌آورند.

در هر صورت این اختلاف شروح و تفاسیر که ناچار اسباب گونه‌گون دارد برای کسی که می‌خواهد از مفاهیم سنتی نسخه‌ منقحی تنظیم کند قدری دشواری دارد. البته خواننده علاقه‌مند می‌تواند از مقالات و ترجمه‌هایی که با قلم توانای بسیاری از نویسندگان در نشریات معتبر عرضه شده و یا کتب مهمی که طبع شده و یا تحت طبع است بهره جوید. اما آرایشی که در این مقالات هست وقتی می‌تواند او را مدد دهد که نقد مؤلف و مترجم آن را ساخته و پرداخته کرده باشد.

همین‌جا ذکر این نکته ضروری است که مترجمان این مجموعه اغلب از استادان اهل فن هستند. خواننده بداند که اگر هم دانشجوی جوان‌تری هست لااقل با موضوع آشناست و نزد همین اساتید مشق کرده است. البته اینکه تعدادی مترجمان آشنا با موضوع را فرصت همکاری با این گروه نبود در خور افسوس است اما مایه‌نومیدی نیست. زیرا خبرت و بصیرت بعضی اساتید این مجموعه و ترجمه‌های پرفروغشان چنان چشمگیر است که تنها به واسطه همین‌ها می‌توان از بعضی آراء سنتیان به‌درستی وقوف یافت. در مورد آن بقیه نیز به جرأت می‌گویم که از کژتابی‌ها و بی‌رسمی‌های معمول یکسره منزّه‌اند ولی چون ترجمه در هر حال و به هر صورت که باشد حکایت حال مترجم است

و ناچار قدرت و تسلط شخص او همه را در آن مداخله هست، پس بهتر است که خواننده نیز کیفیت آنها را خود با مطالعه آنها اندازه کند و اگر احتمالاً اعتراضی هست پاسخش را از شخص مترجم بخواهد، چه نگارنده را نه وسعت نظری هست که به کشف همه این دقایق قادر شود و نه رخصتی بود که به بعضی سلايق ايراد کند.

خواننده این را هم باید در نظر آورد که همسویی بعضی اشخاص که مقالاتشان در نشریات این جمعیت به چاپ رسیده مشکوک است. در همدلی دانشمندان فرهیخته‌ای چون کرین و ایزوتسو و چیتیک و موراتا با سلسله ستیان شبهه‌ای نیست اما قرابت بین افکار اینها و جماعت مورد بحث فقط ارتباط فکری است - نه ارتباط طریقتی. گرچه گویندگانی چنین اگر هم خود به جریان اخیر منسوب نبوده‌اند یا به شیوه ستیان فتوا نداده‌اند غالباً به سبب تصحیح متون کهن که از مآخذ تفحص در احوال قدماست و تحقیق در اسلام و تصوف و جز آنها، نقش غیرمستقیم و قابل ملاحظه‌ای در مطالعه سنت داشته‌اند و از این رو در جست‌وجوی تعالیم سنتی و بررسی‌های مربوط بدان از توجه به نوشته‌های این کسان و هم تعمق در متون و رسالاتی که تصحیح کرده‌اند نمی‌توان به کل غافل بود. خلاصه نیل به یقین علمی که آیا مثلاً آن آمریکایی مقیم واشنگتن یا این روسی جوانی که به هندوستان در آمده، قریحه "جاودان خردی" دارد یا نه؟ مقتضی آنست که جست‌وجوگر خود جهات ترجیح آن را بیابد وگرنه مناقب نوشتن و اینکه اینها در این زمره می‌آیند و آنها نمی‌آیند، اینها کی به دنیا آمده‌اند و که را به نکاح در آورده‌اند هیچ کمکی به او و شناخت تعالیم ایشان نمی‌دهد.

در حقیقت آنچه نیز نویسنده را به گردآوری تازه‌ای واداشت به نوعی توجه به همین وجه اخیر بود یعنی معرفی آنها به واسطه آثار خود آنها و نه "تاویل ما".

احتمالاً آنچه از این راه حاصل می‌شود یقین و تجربه خواننده است که با تفسیر شخصی این و آن تفاوت بسیار دارد و خواننده‌ای که بدین گونه به حقیقت ایشان علم می‌یابد مثل آنست که معلوم را به جای آنکه از روی خبر تصدیق کرده باشد با دست خویش پسوده باشد.

گرچه در این باب نیز محققان به زبان‌های آلمانی و فرانسوی و انگلیسی کتاب‌ها پرداخته‌اند و از جمله بعضی کتب فارسی در این زمینه اطلاعات بسیار سودمند در بردارند، باز مجموعه‌ای تازه که مبتنی بر مقالات و ترجمه‌های آنهاست به نظر خالی از فایده نیست. درست است که خواندن متن اصلی همواره لذتی دارد که شاید مترجم از انتقال شور و حال آن عاجز بماند و یا به قول ابوعثمان عمرو بن بحر جاحظ در *الحيوان* معنی عظیم را به لفظی سخیف درآورد که خود از قدر ترجمه می‌گاهد، اما با این حال هیچ پوشیده نیست که یک ترجمه خوب - اگر دست دهد - احیاناً جوینده را از متن اصلی بی‌نیاز تواند کرد. این مقالات که در اینجا گرد آمده و بعضی آراء سنتیان را در بردارد، اگرچه از نمونه آثار بعضی از آنها خالی است باز امید است که تصور بالنسبه روشنی از میراث "حکمت جاودان" به خوانندگان کتاب عرضه دارد و دانشجویان جوان‌تر را همچون راهنمایی باشد به دنیای افکار و احوال ایشان تا نقد و شناخت و ارزیابی درست آنها برای ایشان هرچه بیشتر ممکن شود. با آنکه مقالات این نویسندگان با یکدیگر قرابت بسیار نشان می‌دهد و در واقع همه متعلق به یک مکتب است اما خواننده خواهد دید که از حیث جزالت و عمق تفاوت بارز دارند. ولی مطمئناً اگر بتوان اصول اعتقادات قوم را از لابلاي اذهان و کتب مختلف آنها بیرون کشید در عین حال می‌توان خواننده را به شناخت دیگر سنتیان و آثارشان رهنمون شد.

باری، هیچ دعوی از این گزاف‌تر نیست که محققى بخواهد از بین این همه

مقالات سنتیان بعضی را برگزیند و بر بعضی دیگر برتری نهد اما کدام خواننده‌ای هست که از آشنایی با تعدادی از این نوشته‌ها نکته‌های تازه نیاموزد. فلذا اگر جمع تمام آراء سنتی در کتابی مانند این کتاب میسر نباشد ذکر بعضی از آنها به هر حال دلپسند خواهد بود و سعی صاحب این قلم که کوشیده است مباحث گونه‌گون جریان سنتی را تا حدی تحت ضابطه در آورد هرچند از تهوری خالی نباشد در هر حال سودمند تواند بود. این هم اگر هست همه مدیون عنایت اساتید و دوستانی است که در کار طبع این اثر دلسوزی صمیمانه کرده‌اند. از اولیاء محترم مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی خاصه آقای دکتر قریان بهزادیان‌نژاد و دوست خوبم صادق حیدری‌نیا سپاس بسیار دارم. یآوری‌ها و پایمردی‌های حسین خندق‌آبادی، مشفق مهربان و دوست عزیزم، فراوان موجب امتنان است و هرچه خطاست البته بر عهده این بنده است.

و أسأل الله التوفیق فإِنَّه قَدِیر و بِالْإِجَابَةِ جَدِیر

مصطفی دهقان

کرج، ۱۳۸۳